

**بحران اقتدار دینی و گسترش خرافه‌گرایی در عصر قاجار: زمینه‌های فرهنگی و مذهبی شکل‌گیری جریان بابیه**ایمان مسلمی پطروودی^۱، رضا شجری قاسم خیلی^{۲*}، امام‌علی شعبانی^۳، سید حسن شجاعی دیوکلاپی^۴

۱- کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه مازندران

۲- استادیار گروه تاریخ دانشگاه مازندران. (نویسنده مسئول)، پست الکترونیک: r.shajari@umz.ac.ir

۳- دانشیار گروه تاریخ دانشگاه مازندران. پست الکترونیک: e.shabani@umz.ac.ir

۴- دانشیار گروه تاریخ دانشگاه مازندران. پست الکترونیک: h.shojaee@umz.ac.i

چکیده

عصر قاجار یکی از دوره‌های پرتنش تاریخ ایران است که در آن ساختارهای سیاسی، مذهبی و فرهنگی با بحران‌های هم‌زمان مواجه شدند. این پژوهش با هدف تحلیل زمینه‌های فرهنگی و مذهبی شکل‌گیری جریان بابیه، این پرسش اصلی را دنبال می‌کند که: چه عواملی در بستر اجتماعی و دینی عصر قاجار زمینه ظهور و پذیرش جریان بابیه را فراهم ساخت؟ برای پاسخ به این پرسش، پژوهش با به‌کارگیری روش تحقیق تاریخی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع دست‌اول و مطالعات ثانوی، تعامل «رواج خرافه‌گرایی و هزاره‌باوری» و «بحران دینی» را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که آمیختگی باورهای مذهبی با خرافات، ضعف عقلانیت دینی، و رشد نجات‌باوری در میان مردم، جامعه را مستعد پذیرش دعوی‌های موعودگرایانه کرد. از سوی دیگر، اختلافات عمیق درونی روحانیت - از جمله نزاع اخباری و اصولی و ظهور شیخیه - به تضعیف مشروعیت دینی رسمی انجامید. برآیند این شرایط، بستری اجتماعی-مذهبی بود که در آن جریان بابیه توانست به‌عنوان بدیلی برای نظم دینی مستقر طرح شود. این مطالعه نشان می‌دهد که پیدایش بابیه محصول هم‌افزایی عوامل فرهنگی و مذهبی عصر قاجار است.

واژگان کلیدی:

بابیه، عصر قاجار، خرافه‌گرایی، هزاره‌باوری، مهدویت، بحران اقتدار دینی

استناد: مسلمی پطروودی، ایمان؛ شجری قاسم خیلی، رضا؛ شعبانی، امام‌علی؛ شجاعی دیوکلاپی، سید حسن (۱۴۰۴). بحران اقتدار دینی و گسترش خرافه‌گرایی در عصر قاجار: زمینه‌های فرهنگی و مذهبی شکل‌گیری جریان بابیه. تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، ۴۳-۵۲.

<https://doi.org/10.71871/jhcin.2025.1212908>

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و

نویسندگان.

تحقیقات

<https://doi.org/10.71871/jhcin.2025.1212908>

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسئله

تحولات فرهنگی و مذهبی ایران در دوره قاجار، به ویژه در دوران ناصرالدین‌شاه و محمدشاه، پدیده‌ای پیچیده و چندبعدی است که ناشی از تعامل و تقابل میان حکومت، روحانیون، طبقات اجتماعی و باورهای مذهبی و خرافی بود. در این دوره، مذهب و سیاست به شدت با یکدیگر آمیخته شده بودند و نقش علما و روحانیون در جامعه و حکومت همزمان جنبه مشروعیت‌بخشی و محدودکننده قدرت شاهان را ایفا می‌کرد.

شاهان قاجار برای حفظ مشروعیت خود ناچار به اتکا به دین و علما بودند، در حالی که همزمان تلاش می‌کردند نفوذ سیاسی و اجتماعی روحانیون را محدود سازند. این رابطه دوگانه میان شاه و علما، شبکه‌ای از تعاملات و تضادها را شکل داد که نقش مهمی در تحولات فرهنگی، مذهبی و اجتماعی جامعه داشت. از سوی دیگر، باورهای خرافی و مذهبی در میان مردم گسترش یافته و بسیاری از آن‌ها از مفاهیم نوین دینی و عقلانی فاصله داشتند. این خرافات نه تنها رفتار اجتماعی و فرهنگی مردم را تحت تأثیر قرار می‌داد، بلکه مانعی جدی در برابر اصلاحات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایجاد می‌کرد.

رواج فرقه‌های نوظهور مذهبی، از جمله شیخیه و بابیت، و ظهور مدعیان مهدویت نیز در این دوره، واکنشی به اوضاع نابسامان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بود. این جریان‌ها، با بهره‌گیری از نیاز روانی و اجتماعی مردم، توانستند تا حدی جایگزین پاسخگویی حکومت شوند و با ایجاد امید به نجات و رستگاری، بر رفتارها و باورهای مردم تأثیرگذار باشند.

روحانیون نیز در این دوره از لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به نفوذ و قدرت قابل توجهی دست یافتند و نقش واسطه میان حکومت و مردم را ایفا کردند. برخی از آن‌ها از منافع مشترک با دربار سود می‌جستند و برخی دیگر، با استفاده از موقعیت اجتماعی و ارتباط با طبقات مختلف، نفوذ خود را در جامعه گسترش دادند. این وضعیت موجب شد که اصلاحات و تغییرات نوین، همواره با مقاومت جدی روحانیون روبه‌رو شود و تحقق آن‌ها با دشواری‌های فراوان همراه گردد.

به طور خلاصه، مسئله پژوهش حاضر بررسی و تحلیل تحولات فرهنگی و مذهبی ایران در دوره قاجار است که در آن تعامل و تضاد میان شاه، روحانیون و طبقات اجتماعی، همراه با گسترش خرافات و ظهور فرقه‌های نوظهور مذهبی، نقش کلیدی در شکل‌گیری شرایط سیاسی و اجتماعی ایفا کرده است. تحلیل این مسئله، درک بهتری از چرایی عقب‌ماندگی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره قاجار و نقش مذهب و خرافات در آن ارائه می‌دهد.

۱-۲- روش تحقیق

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحقیق تاریخی و رویکرد توصیفی-تحلیلی، در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که «بحران دینی و گسترش خرافه‌گرایی در عصر قاجار چگونه زمینه‌ساز ظهور جریان بابیه شد؟» فرضیه پژوهش مبتنی بر مطالعات اولیه بر این است که تضعیف اقتدار نهادهای دینی، رواج خرافه‌گرایی و موعودگرایی، همراه با افول عقلانیت دینی و ناکارآمدی ساختار حکومتی، بسترهای اجتماعی و مذهبی لازم برای شکل‌گیری و گسترش جریان بابیه را فراهم ساخت.

۱-۳- ادبیات تحقیق

پژوهش‌های پیشین درباره جریان بابیه و بهائیت، هر یک با تمرکز بر ابعاد خاص، به بررسی عوامل فکری، اجتماعی یا سیاسی پرداخته‌اند؛ اما هیچ یک به صورت جامع، بستر فرهنگی و مذهبی، ضعف اقتدار روحانیت، نقش حکومت قاجار و شرایط اجتماعی جامعه را به طور همزمان تحلیل نکرده‌اند. برای نمونه:

بحران اقتدار دینی و گسترش خرافه‌گرایی در عصر قاجار: زمینه‌های فرهنگی و مذهبی شکل‌گیری جریان بابیه / مسلمی پطرودی و همکاران

- یوسف فضایی (۱۳۹۲) در کتاب «تحقیق در تاریخ و عقاید: شیخی‌گری، بابی‌گری، بهایی‌گری و کسروی‌گرایی» به عوامل فکری و عقیدتی قیام سید باب و برخی عوامل اجتماعی مرتبط با آن پرداخته، اما تحلیل دقیقی از پذیرش این مذهب در میان مردم ارائه نکرده است.
- عبدالحسین آیتی (۱۳۸۹) در کتاب سه‌جلدی «کشف‌الحیل» ضمن نقد برخی کتب فرقه، تلاش‌های روحانیون در مقابله با بابیه و بهائیت را نادیده گرفته است.
- مهدی نورمحمدی (۱۳۹۵)، محمد فاکرمیبدی (۱۳۹۱) و امیرعلی حسنلو (۱۳۹۶) نیز هر یک به بخشی از عوامل شکل‌گیری و گسترش جریان بابیه پرداخته‌اند، اما تحلیل جامع و یکپارچه‌ای از بستر فرهنگی، مذهبی و سیاسی ارائه نکرده‌اند. این بررسی‌ها نشان می‌دهد که هنوز مطالعه‌ای جامع که هم‌زمان عوامل فرهنگی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی عصر قاجار و تأثیر آن‌ها بر شکل‌گیری و گسترش جریان بابیه را تحلیل کند، وجود ندارد. این خلأ پژوهشی، ضرورت انجام تحقیق حاضر را برای بررسی هم‌افزایی عوامل فرهنگی، مذهبی و سیاسی و اثر آن بر ظهور و گسترش جریان بابیه روشن می‌سازد.

۲- مدخل

باورها و اعتقادات مردم، چه عقلانی و چه مبتنی بر خرافات، همواره نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری تحولات و رخدادهای تاریخی ایفا کرده‌اند. مذهب نیز یکی از ارکان اساسی در تمام حکومت‌های اسلامی است و در دوره قاجار نیز حکومت بر پایه مذهب سازمان یافته بود. پیش از روی کار آمدن قاجارها، پادشاهان و حکام به عنوان نمایندگان خدا بر زمین از جنبه الوهیت برخوردار بودند و حکومت آن‌ها از حمایت الهی برخوردار بود. با استقرار قاجارها، سلطنت آنان از این جنبه ظل‌اللهی فاصله گرفت. هرچند شاهان قاجار بر حق موروثی و مشروعیت خود تأکید داشتند، اما نتوانستند اعتبار الهی پادشاهان پیشین را بازیابند. آن‌ها تلاش می‌کردند شکوه شاهان باستان را احیا کنند، اما حتی با تجمل و شکوه دربار، حرمت الهی را کسب نکردند؛ زیرا بسیاری از مجتهدان اعلام می‌کردند که «امام غائب» مسئول ارشاد عامه است و نه فرمانروایان زمان.

برخی علما، به ویژه امام جمعه‌ها و شیخ‌الاسلام‌ها که از دولت مواجب دریافت می‌کردند، تمایل به شناسایی مقام سلطنت داشتند، اما مجتهدان بزرگ همچنان از دربار دور بودند و بر اساس متون اولیه تشیع، دولت را در بدترین تعبیر، ذاتاً نامشروع و در بهترین حالت، شرعی لازم برای جلوگیری از هرج و مرج اجتماعی می‌دانستند (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۳۷). در چنین شرایطی، شاهان قاجار برای حفظ مشروعیت خود ناچار به تمسک به دین و علما بودند، در حالی که هم‌زمان تلاش می‌کردند نفوذ سیاسی و اجتماعی روحانیون را محدود سازند. این رابطه دوگانه میان شاه و علما شبکه‌ای از تعاملات و تضادها ایجاد کرد که نقش مهمی در تحولات فرهنگی، مذهبی و اجتماعی ایفا می‌کرد.

از سوی دیگر، باورهای خرافی و مذهبی در میان مردم گسترش یافته بود و بسیاری از آنان با مفاهیم نوین دینی و عقلانی فاصله داشتند. این خرافات نه تنها رفتار اجتماعی و فرهنگی مردم را تحت تأثیر قرار می‌داد، بلکه مانعی جدی در برابر اصلاحات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایجاد می‌کرد.

رواج فرقه‌های نوظهور مذهبی، از جمله شیخیه و بابیت، و ظهور مدعیان مهدویت نیز واکنشی به اوضاع نابسامان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن دوره بود. این جریان‌ها، با بهره‌گیری از نیازهای روانی و اجتماعی مردم و استفاده از باورهای خرافی و دینی رایج،

هزاره‌گرایی و موعودگرایی، توانستند تا حدی جایگزین پاسخگویی حکومت شوند و با ایجاد امید به نجات و رستگاری، بر رفتارها و باورهای مردم تأثیرگذار باشند.

۳- زمینه‌های فرهنگی و مذهبی شکل‌گیری جریان بابیه

۳-۱- باورهای خرافی در ایران عصر قاجار

در دوره قاجار، مذهب با خرافات آمیخته بود؛ خرافاتی که ریشه در دوران‌های گذشته داشت و به ویژه در دوره ناصرالدین‌شاه در تمام شئون مملکتی نفوذ کرده بود. خود شاه نیز به برخی خرافات باور داشت و این موضوع یکی از عوامل عقب‌ماندگی ایران در این دوره محسوب می‌شد. تنها تعداد محدودی از افراد، مانند امیرکبیر و برخی روشنفکران و منتقدان بعدی، از این باورها مستثنی بودند و با شدت علیه این اوهام موضع می‌گرفتند. این تمایلات و افکار خرافی در شرایط اقتصادی و اجتماعی نامساعد و تحت استبداد حاکم ریشه داشتند. بازار افکار و اندیشه‌های خرافی، حتی با وجود مخالفت شدید سلاطین و برخی روحانیون، رونق خود را حفظ کرده بود (راوندی، ۱۳۶۰/۲-۴۵۵).

رواج این‌گونه باورها در میان مردم، ابزاری برای کسب درآمد افراد سودجو بود که به مشاغلی مانند رمالی و فالگیری مشغول بودند. محلاتی (۱۳۶۴: ۸۴) نقل می‌کند که مردم به دلیل کمبود علم، فلسفه و صنعت، به جای تلاش و کار برای رفع نیازهایشان، به دعا، ورد، ختم، یا خرج کردن پول در امور خرافی روی می‌آوردند. برخی از مردم نیز بدون تفکر، تقلید می‌کردند و به ادعاهای مختلف در علم، مستجاب‌الدعوه بودن، سحر یا شعبده تمکین می‌کردند. چنین رفتارهایی باعث می‌شد تا مشکلات اجتماعی و فردی به توسل به اوهام و انجام اعمال غیر اخلاقی تسکین داده شوند.

خرافات در باورهای مذهبی نیز نفوذ داشت و به تدریج با رنگ مذهبی آمیخته می‌شد. از نمونه‌های این باورها می‌توان به نوشتن دعا روی پوست تخم‌مرغ، آویختن طلسم، اعتقاد به جن و پری و جادو، اعتقاد به جن بودن گربه سیاه یا کوتاه نکردن ناخن در شب اشاره کرد (شمیم، ۱۳۸۸: ۳۷۳). گوینو نیز معتقد بود ایرانیان «پیوسته در مقابل فشار دائمی ادراک اسرار و رموز مخفی دست و پا می‌زنند و در جست‌وجوی چیزی هستند که فراتر از زندگی روزمره باشد» و از حیات اخروی بیش از هر چیز بیمناک‌اند. این وضعیت در تمام طبقات جامعه، از ملاهای درجه اول تا پایین‌ترین قاطرچی، رایج بود (گوینو، ۱۳۲۲: ۶).

در این راستا به روایت تنکابنی (۱۳۸۹: ۳۶)، برخی روحانیون حتی در ازای دریافت پول، اقدام به فروش بهشت و صدور سند آن برای افراد صاحب نفوذ از جمله شاهزادگان می‌کردند. گوینو تأکید می‌کند که این ویژگی‌ها منحصر به شیعه نیست و پیروان سنی، مسیحی، یهودی و زرتشتی نیز به عنوان بخشی از یک کل، این خصوصیات را داشتند. به همین دلیل، آیین‌های مختلف با وجود تفاوت‌هایشان، در بسیاری از جنبه‌ها به یکدیگر نزدیک هستند (گوینو، ۱۳۲۲: ۱۹).

وجود عناصر خرافی در جامعه، به ویژه در اواخر دوران ناصری، انتقاد بسیاری از روشنفکران ایرانی، از جمله طالبوف، آخوندزاده و سید جمال‌الدین اسدآبادی را برانگیخت. آخوندزاده، خرافی بودن مردم را عامل اصلی بدبختی ایران می‌دانست و باورهای موهوم به خوارق عادات، معجزات، جادو، سحر، ملائکه، جن و پری را ناشی از جهالت و نادانی مردم می‌شمرد و حکومت را نیز در گسترش این افکار مقصر می‌دانست (آخوندزاده، بی‌تا: ۹۴). تعصب مذهبی در این دوره به حدی بود که به عقیده فووریه، در مواردی که حفظ صحت و امور مذهبی با یکدیگر تعارض داشت، همیشه غلبه با دین بود (فووریه، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

ناظران خارجی نیز معتقد بودند که مردم آسیایی «عالی‌ترین کمال مطلوب خود را در زندگی مادی و اجتماعی نمی‌بینند و بالاترین خوشوقتی آنان در شناخت امور ماوراءالطبیعه است» (گوینو، ۱۳۲۲: ۵). ایرانیان نیازمند یک عالم نامرئی بودند و فشار چنین نیازی

بحران اقتدار دینی و گسترش خرافه‌گرایی در عصر قاجار: زمینه‌های فرهنگی و مذهبی شکل‌گیری جریان بابیه / مسلمی پطودی و همکاران

را در خود احساس می‌کردند. در این فضا، خواب‌های احساسی به عنوان منبع بی‌پایان ادعاهای او آغاز شد که با داستان‌هایی از ملاقات‌هایش با ائمه همراه بود و علم خود را به ادعای دریافت مستقیم از سرچشمه معصومین معرفی می‌کرد (کربن، ۱۳۴۶: ۲۰-۲۲). محمد تنکابنی نیز بابت را ناشی از باورهای مانند رجعت، اتحاد و حلول می‌دانست (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۶۸-۷۰).

۳-۲- نجات‌باوری و هزاره‌گرایی

تمام ادیان و مذاهب مهم، با توجه به نیازها و تمایلات روانی پیروان ستم‌دیده و ناامید خود، وعده ظهور مصلح و منجی بزرگ جهانی را داده‌اند. انسان‌ها، که در جستجوی رهایی از تباهی، ستم و فساد و دستیابی به زندگی بهتر بوده‌اند، به طور طبیعی پذیرای چنین امیدهایی بوده‌اند. در این جریان، افراد فرصت‌طلب که در گوشه و کنار جامعه برای سودجویی آماده بودند، از این نیاز روانی و اجتماعی سوءاستفاده کرده و خود را به عنوان نماینده یا نایب امام غایب معرفی کردند. آن‌ها با استناد به صدها حدیث و روایت ساختگی، ذهن مردم را به انتظار برای ظهور امام غایب مشغول کرده و نسل‌ها را در غفلت و بی‌خبری نگه داشته، بر خرد آنان نفوذ کرده و به نفع خود بهره‌برداری کردند (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ۵۶).

یکی از ویژگی‌های بنیادین تشیع که شور و انگیزه انقلابی ایجاد می‌کند، اصل مهدویت است. شیعیان همواره انتظار داشته‌اند منجی رهایی‌بخش، به نام «قائم»، ظهور کند و آنان را از آزارها و فشارهای سیاسی نجات دهد. این انتظار به حدی مهم بود که پس از درگذشت هر امام، برخی از پیروان باور داشتند که قائم باید پیش از مرگ خود، بساط ستم را برچیند و عدالت را در زمین برقرار کند (عرفان، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

از عوامل مهم زمینه‌ساز نجات‌باوری می‌توان به اوضاع نابسامان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اشاره کرد. این شرایط سبب می‌شد مردم به دنبال فردی باشند که آن‌ها را از بحران‌ها رهایی بخشد و برخی فرصت‌طلبان خود را به عنوان قائم معرفی کرده و پیروانی گرد خود جمع کنند (چلونگر، ۱۳۸۱: ۲۲۱). در عصر قاجار، همین اوضاع نابسامان سبب تشدید نجات‌باوری و نهایتاً شکل‌گیری فرق و جریان‌های مختلف مذهبی شد. از جمله مشکلات ایران در این دوره عبارت بودند از:

الف) انحطاط نظام سیاسی

ب) فساد حکومت و نخبگان

ج) رقابت استعماری برای کسب منافع بیشتر

د) اعطای امتیازات گوناگون به بیگانگان و غارت ذخایر ملی

ه) فقر عمومی و بی‌سوادی گسترده (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۷۶)

نمونه‌ای از باور به امام غایب در عمل، اقدام حسینقلی‌خان برادر فتحعلی‌شاه بود که زر و زره و سپر مرصع را به نام امام زمان وقف و به خزینه بارگاه قم سپرد تا در زمان ظهور، از آن استفاده شود. باور بر این بود که امام زمان تنها با جنگ‌افزارهای صدر اسلام خواهد جنگید و سلاح‌های نوین مانند توپ و تفنگ کارایی نخواهد داشت (کسروی، ۱۳۲۳: ۱۲). تا پیش از مشروطه، بسیاری از مردم تنها راه نجات خود و کشور را ظهور امام غایب می‌دانستند.

برخی از علما و شاگردان آنان نیز با تعیین وقت برای ظهور امام زمان، مردم را به انتظار و اطاعت وای داشتند. برای مثال، سیدکاظم رشتی، شاگرد شیخ احمد احسائی، با قاطعیت بیان می‌کرد که ممکن است روح امام در میان شاگردانش ظهور کند و آنان باید ندای امام غایب را اجابت کنند (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۵: ۲۰).

موقعیت ممتازی که برای علماء در عصر غیبت وجود داشت، باعث شد برخی فرصت‌طلبان و عالم‌نماها وسوسه شوند و زمینه برای ظهور حضرت ذکر (علی محمد شیرازی) فراهم گردد (کاشانی، ۱۳۷۳: ۲۰۲). منابع بابیت، مشروعیت جریان بابیه را زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان معرفی می‌کنند (کاشانی، ۱۳۷۳: ۱۰۴).

هرگاه جور و ستم حاکمان شدت می‌یافت و شرایط زندگی مردم دشوار می‌شد، عقیده به امام‌های غایب رونق بیشتری می‌یافت. سیدعلی محمد شیرازی، مشهور به باب، در دوران قاجار که فساد، ستم و بی‌عدالتی گسترده بود، به نام امام زمان ظهور کرد و مردم ناامید و محروم را به پیروی از خود فراخواند (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۷۸).

جنبش‌های هزاره‌گرا با این خصوصیات، گاه صلح‌طلبانه و گاه همراه با خشونت و خونریزی ظهور کردند (ستاری، بی‌تا: ۱۱۶). باب در پیشبرد اهداف خود از موضوع هزاره بهره فراوان برد؛ زیرا سال ۱۲۶۰ ق، آغاز هزارمین سال غیبت امام زمان بود و باب از همان سال ادعاهای خود را آغاز کرد. بسیاری این تطبیق تاریخی را نشانه حقانیت او دانستند. موضوع هزاره، اعتقادی قدیمی است که مانی نیز در ادعای پیامبری خود از آن استفاده کرده بود (صاحبی، ۱۳۶۷: ۲۰). در کتاب «نقطه الکاف» و سایر منابع بابی، تلاش زیادی برای پذیرش آراء بابیه در افکار عمومی از طریق سوءاستفاده از اخبار آخرالزمان، علائم ظهور و تقدیس زمان‌ها و مکان‌ها صورت گرفت (کاشانی، ۱۳۷۳: ۱۴۱ و ۱۹۹).

۳-۳- بحران دینی

اوضاع مذهبی پیش از عهد صفوی شیعیان ایران به دو دسته «صوفیان» و «مشرعان» تقسیم می‌شدند. که این دو گروه همواره طی سالیان متمادی باهم اختلاف داشتند و یکدیگر را به گونه‌های مختلف و با حربه‌های ممکن مورد هدف قرار می‌دادند. اما با ظهور صفویان این جریان فکری - مذهبی روند تازه‌ای به خود گرفت. بی‌گمان یکی از مهمترین پیامدهای تأسیس و استقرار دولت صفوی مذهب شیعه اثنی عشری، پس از چند قرن کشمکش در قلمرو جغرافیایی ایران بود، اگرچه این کار به راحتی صورت نپذیرفت و با مقاومت‌های پراکنده‌ای نیز همراه بود، ولی اعلام رسمیت مذهب شیعه، در کنار برخی اقدامات سیاسی دیگر، پایه‌های شکل‌گیری «هویت نوین ایرانی» را فراهم ساخت (اکبری، ۱۳۸۱: ۱۹). با رسمی شدن مذهب شیعه، تصوف روبه ضعف نهاد؛ و تشیع که برکسی پیروزی نشسته بود نیرو و رونق یافت از آن پس مشرعیان شیعی بر متصوفان پیروز شدند و میان سران شیعی یگانگی برقرار شد (فضائی، ۱۳۵۱: ۲۲) اما این یگانگی و وفاق مذهبی میان مشرعیان، شیعی زیاد دوام نیاورد؛ «چون با افول صفویه، اتحاد و انسجام شیعه‌ها هم غروب کرد و مرحله انسجام جای خود را به دوران نفاق سپرد یعنی در حقیقت اختلاف صوفی و شیعی پس از عصر صفوی به اختلاف شیعی - شیعی مبدل گشت» (افراسیابی، ۱۳۷۴: ۲۸) شیعیان در این مرحله اختلاف نظر پیدا کردند و پس از انشعاب به دو گروه «اصولی» و «اخباری» از همدیگر متمایز گردیدند. اصولی‌ها معتقد بودند که برای فهم و درک صحت احکام فرعی باید مبنائی فقهی داشت و چنین احکامی را براساس و مبنای قرآن اخبار، اجماع، عقل و اجتهاد برآورد نمود و درستی و صحت آن را تأیید یا رد کرد؛ در حالی اخباری‌ها مبنای استنباط و پذیرش شان اخبار و احادیث نقل شده از ائمه شیعه بود. این دو دسته یکدیگر را کافر و واجب‌القتل دانستند؛ در آن زمان «آقاباقر بهبهانی» که رئیس اصولی‌ها بود، «شیخ یوسف» صاحب کتاب حدایق و مدافع اخباری‌ها را مردود و از عوام شیعه شمرد و این اختلاف تا آنجا شدت یافت که «میرزا محمد نیشابوری» را به جرم اخباری بودن در شهر کاظمین کشتند (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۵: ۲۲). به هر روی منازعات فکری و حرفه‌ای در درون تفکر شیعی، طی قرون دهم تا سیزدهم منجر به تبلور چهار نحله فکری شد؛ این نحله‌ها عبارت بودند از: «تفکر فلسفی»، «اخباری»، «عرفانی» و «اندیشه فقهی اصولی» (اکبری، ۱۳۸۱: ۲۱).

بحران اقتدار دینی و گسترش خرافه‌گرایی در عصر قاجار: زمینه‌های فرهنگی و مذهبی شکل‌گیری جریان بابیه / مسلمی پطرودی و همکاران

هر چند همیشه مابین حکومت و روحانیون بر سر وجود حق پناهندگی مردم در بقاع مذهبی کشمکش وجود داشته است (شیل، ۱۳۶۲: ۱۱۱) و حکام قاجار به شدت از مداخلات ناروای روحانیان در امور کشوری شکایت داشتند (محلّاتی، ۱۳۶۴: ۳۰۹). اما بنابر مصالحی سیاست فتحعلی شاه به ظاهر و باطن در پشتیبانی سرسختانه از متشرعان در برابر صوفیان و دگراندیشان بود. او تا جایی رفت که حتی سلطنت خود را به نیابت از روحانیان خواند (ناطق، ۱۸۳۴: ۳۳) و ملایان را در امر حکومت سهیم کرد. هنگامی که آوازه شهرت شیخ احمد احسائی به فتحعلی شاه رسید وی نامه‌ای به شیخ نوشت و در نهایت احترام پیشنهاد کرد که برای ملاقاتش می‌خواهد به یزد بیاید. سرانجام شیخ به تهران رفت و شاه از او تقاضا کرد که در تهران در نماز جماعت شرکت می‌جست و اقامت کند، اما او نپذیرفت (فشاهی، ۲۵۳۶: ۵۹) عباس میرزا هر جمعه با روحانیان تبریز به مشاوره در امور کشوری می‌نشست. بدیهی است که در این دوره حکومت به همکاری ملایان نیاز داشت. چرا که از ۱۲۱۹ تا ۱۲۴۴ ق در جنگ و گریز با روسیان سر می‌کرد. می‌بایست مردم خسته و فرسوده ایران را به میدان کارزار راهی کند روستایان را همه ساله از کشت و کار باز دارد و به مرزها گسیل دارد (ناطق، ۱۸۳۴: ۳۴) ایالات سرکش را که به قول «واتسن» تنها «سواره نظام» ایران بودند از ییلاق و قشلاق به جبهه روانه سازد و به عذر جنگ بر مالیات‌ها بیافزاید. راهی نبود جز اینکه توسل به جهاد جویند تا شاید توده‌ها فی سبیل الله می‌دانیم که در این دوره دو رساله جهادیه نوشتند. پادشاه قاجار هم به تأکید برآمد که اما پیوسته به اندیشه جهاد شاد بوده‌ایم و خویشتن را از بهر ترویج دین و رونق شریعت نهاده‌ایم (همان).

مهم‌تر اینکه فتحعلی شاه و عباس میرزا دست روحانیان را به ناچار در آزار صوفیان افکار نوین و اقلیت‌های مذهبی باز گذاردند، نمونه ماجرای تخریب محله ارامنه در سال ۱۲۳۱ ق بود؛ و یا در نبرد دو سال بعد که ملاحسین نامی مردم را به جان فرقه اسماعیلیه انداخت که بهانه درگیری در بازار میان مریدان آن فرقه با مسلمانان بود. سرانجام ماجرا با کشته شدن خلیل الله رهبر، اسماعیلیان و دو نفر از مریدانش پایان پذیرفت. در این دوره صوفیان و درویشان بیش از دیگران آزار دیدند و «واجب القتل» شدند؛ به آن معنا که خون هر آن کسی که مدعی عرفان و درویش بود مباح اعلام شد که در این باب «شاه کاسه گرمتر از آش» بود. اما روی کار آمدن محمدشاه قاجار را باید رویدادی سخت ناگوار برای متشرعان دانست؛ زیرا محمدشاه نه تنها فرزند عباس میرزای تجددخواه بود، بلکه همه ایران او را درویش نعمت‌اللهی می‌شناختند. محمدشاه از بدو جوانی در دامان درویشان پرورش یافته بود و این از بد حادثه بود؛ زیرا برخی از صوفیان مانند محمدرضا همدانی ملقب به «کوثر عیشاه» از دست آزار روحانیون به دربار عباس میرزا پناه برده بودند (شیروانی، ۱۳۳۹: ۶۱۴). دیگر از محضر حاجی زین‌العابدین شیروانی بهره جست که از درویش نعمت‌اللهی بود. حاجی میرزا آقاسی مرید عبدالصمد، همدانی دیرتر از همه پیدا شد. بنابراین پیش از آنکه حاجی به دستگاه عباس میرزا راه یابد درویش دیگر محمدمیرزا را از راه به در کرده بودند. بدیهی است محمدشاه درویشان را برکشید و ملایان را و نهاد (ناطق، ۱۸۳۴: ۳۹). صوفیان، که تا آن زمان واجب القتل بودند از هر سوی سر برآوردند و بر سریر قدرت نشستند. اگر فتحعلی شاه بنای مسجد می‌کرد و آرامگاه امام می‌پرداخت، محمدشاه مزار شیخ فریدالدین عطار را می‌آراست و یا آرامگاه شیخ محمود شبستری، صاحب «گلشن راز» را مزین کرد که به کفر شهرت داشت. در دوره محمدشاه صوفیان بودند که به سفارت و نیابت و تولیت اعزام می‌شدند جهانگیر میرزا شاهد بود که میرزا آقاسی تولیت مشهد را به حاجی عبدالله خوئی داد که مردی صوفی مسلک و عارف پیشه بود؛ اما ملایان برتافتند، ریختند و در ۱۲۶۴ ق او را کشتند. آقاسی نیز در مقابله با علمای متشرعه از هیچ‌گونه تلاشی فروگذار نمی‌کرد از حکایات غریبه اینکه میرزا آقاسی صوفی وزیر... محمدشاه با... حاجی ملا محمدتقی برغانی، ملقب به «شهید ثالث»، در نهایت عداوت بود مردم به

جهت خوش آیند او با شهید در مقام آزار و تخفیف بودند...» (تنکابنی، ۱۳۶۴: ۲۷). تنکابنی در ادامه می‌گوید: «حاجی میرزا آقاسی» وزیر همیشه در مقام تخفیف شهید و اخوان و سایر فقهاء بوده...» (همان). از دیگر اقدامات محمدشاه و وزیرش میرزا آقاسی علیه فقها لشکرکشی به اصفهان جهت سرکوب مجتهد این شهر، «حجت الاسلام محمدباقر شفتی» بود، اقدامی که در تاریخ ایران بی‌سابقه بود (ناطق، ۱۸۳۴: ۴۹). شفتی که با گردآوری ثروتی کلان و نیرویی از لوطیان و آدمکشان پنجه در پنجه حکومت مرکزی و همچنین حکومت اصفهان انداخته بود؛ با نام دین و تحت عنوان «امر به معروف خودسرانه و با دستان خود به کشتار مردم می‌پرداخت؛ بنابه گزارش تنکابنی... از امر به معروف آنجناب این بود که هفتاد نفر را به حدود شرعیه قتل نمود و اما حد غیرقتل بس بسیار بود...» (تنکابنی، ۱۳۶۴: ۱۴۵). سرانجام در پایان سال ۱۲۵۵ ق. محمدشاه و حاجی با چهل هزار قشون نصرت نمون راهی اصفهان شدند و به سرکوب الواط پرداختند. «هما ناطق» ضمن تأیید اقدام محمدشاه و وزیرش می‌نویسد: «گوینو» درست دریافته بود که... سیاست محمدشاه و میرزا آقاسی در جهت روح زمانه پیش می‌رفت. (ناطق، ۱۸۳۴: ۴۱).

این چالش‌های فکری و محصولات و فرآورده‌های تشیع که در واقع پاسخی به شرایط و مقتضیات زمانه بود به زایش شیخیه منجر شد که «گوینو» پیدایش آن را نتیجه فساد طبقه آخوندها دانسته و در ادامه آن می‌گوید: «همانطور که فساد کشیش‌ها در قرون وسطی سبب شد که مذهب پروتستان و مذاهب دیگر در اروپا بوجود آید همانگونه نیز فساد آخوندها در ایران باعث بروز مسلک‌های مذهبی چندی گردیده که سابقه وجود نداشت و اگر موجود بود طرفداران آن مذهب بطور پنهانی بشعائر خود عمل می‌کردند و تظاهر نمی‌نمودند...» (گوینو، ۸۷). شیخ احمد احسائی، بانی فرقه شیخیه، در واقع محصول تعاملات فکری و اختلافات دراز مدت اصولی‌ها و اخباری‌ها بود؛ که اگرچه با ظهور وی به این اختلافات پایان داده شد، اما این چالش در شکل جدید و با رویکرد تازه‌ای بنام «شیخی - بالاسری» در عرصه مذهبی ایران ظهور کرد. ۱ شیخ احمد با خلق افکار و عقاید جدید ظهور مهدی موعود را در آینده‌ای نه چندان دور خبر داد؛ پس از او نیز جانشین‌اش، سیدکاظم رشتی، با تأکید زمینه را چنان مهیا کرد که یکی از شاگردانش بنام سید علی‌محمد شیرازی با تأثیرپذیری از این اندیشه‌ها و ایدئولوژی مکتب‌های مختلف فکری - مذهبی، و همچنین با تأسی پذیرفتن از اوضاع نامساعد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران خود را مهدی موعود بنامد.

۴- نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که آمیختگی گسترده باورهای مذهبی با خرافات و ضعف عقلانیت دینی در میان توده‌های مردم، جامعه را در برابر ادعاهای فوق‌طبیعی و موعودگرایانه آسیب‌پذیر ساخته بود. رواج هزاره‌باوری، تعیین وقت برای ظهور امام غایب، تقدیس اشخاص و اماکن، و باور به مکاشفه، رؤیا و الهام، فضای فکری‌ای پدید آورد که در آن ادعای نیابت یا بابت امام زمان می‌توانست برای بخشی از جامعه باورپذیر جلوه کند. از این منظر، بایه بیش از آن‌که پدیده‌ای صرفاً عقیدتی باشد، بازتابی از وضعیت ذهنی و فرهنگی جامعه‌ای بود که در شرایط بحران، به راه‌حل‌های غیبی و نجات‌بخش گرایش یافته بود.

از سوی دیگر، یافته‌ها حاکی از آن است که اختلافات عمیق درونی روحانیت شیعه - به‌ویژه نزاع اخباری و اصولی و سپس ظهور مکتب شیخیه - به تضعیف اقتدار و انسجام نهاد روحانیت رسمی انجامید. این منازعات، نه تنها مشروعیت دینی واحدی در جامعه

۱- اصطلاح بالاسری‌ها - همچنان که از واژه مزبور بر می‌آید - به کسانی گفته می‌شد که نماز خواندن و زیارت را در بالای سر قبر امامان جایز می‌شمردند در حالی که شیخ احمد احسائی و مریدانش نماز خواندن و ایستادن در بالای سر قبر امامان را بی‌احترامی و گستاخی تلقی می‌کردند و این گونه نماز را باطل می‌شمردند؛ به همین دلیل به شیخیه «پایین سری» نیز می‌گویند.

بحران اقتدار دینی و گسترش خرافه‌گرایی در عصر قاجار: زمینه‌های فرهنگی و مذهبی شکل‌گیری جریان بابیه / مسلمی پطردی و همکاران

ایجاد نکرد، بلکه مرجعیت دینی را در معرض تردید و چندپارگی قرار داد و امکان طرح قرائت‌های بدیل از دین و مهدویت را فراهم ساخت. در چنین فضایی، آموزه‌های شیخی و سپس بابیه توانستند خود را به‌عنوان تفسیری نو از انتظار موعود و ارتباط با عالم غیب معرفی کنند.

همچنین ناکارآمدی ساختار حکومت قاجار، فساد گسترده دربار، فشارهای اقتصادی، بی‌سوادی عمومی و استفاده ابزاری حکومت از دین، به تشدید نارضایتی اجتماعی و بی‌اعتمادی نسبت به نظم سیاسی و دینی موجود انجامید. این وضعیت، میل به یافتن بدیلی معنوی و نجات‌بخش را در میان اقشار مختلف جامعه تقویت کرد و زمینه اجتماعی لازم برای پذیرش جریان‌هایی چون بابیه را فراهم ساخت.

در مجموع، پژوهش حاضر فرضیه خود را تأیید می‌کند که بر اساس آن، بحران اقتدار دینی، گسترش خرافه‌گرایی و نجات‌باوری، ضعف عقلانیت دینی و ناکارآمدی حکومت قاجار، به‌صورت هم‌زمان و در تعامل با یکدیگر، بسترهای فرهنگی و مذهبی شکل‌گیری و گسترش جریان بابیه را فراهم آوردند. از این رو، پیدایش بابیه را باید نه صرفاً نتیجه کنش فردی یا انحراف عقیدتی، بلکه محصول شرایط پیچیده اجتماعی، فرهنگی و مذهبی عصر قاجار دانست. این نتیجه‌گیری نشان می‌دهد که مطالعه جریان‌های دینی نوظهور بدون توجه به زمینه‌های تاریخی و اجتماعی پیدایش آن‌ها، به درک ناقص و تقلیل‌گرایانه از این پدیده‌ها خواهد انجامید.

کتاب‌نامه

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۰). ایران بین دو انقلاب (از مشروطه تا انقلاب اسلامی). ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران. تهران: نشر مرکز.

آخوندزاده، فتحعلی (بی‌تا). مکتوبات. بی‌جا: بی‌نا.

افراسیابی، بهرام (۱۳۷۴). تاریخ جامع بهائیت (نوماسونی). تهران: نشر سخن.

اکبری، محمدعلی (۱۳۸۱). «شیخیه؛ از اعتراض تا تأسیس فرقه مذهبی». پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ۳۴، ۱۹-۲۱.

راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران (ج ۲). تهران: نشر نگاه.

سپهر، محمدتقی‌خان (۱۳۵۳). ناسخ‌التواریخ (سلاطین قاجار). تهران: کتابفروشی اسلامیه.

شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۰). ایران در دوره سلطنت قاجار. تهران: نشر علمی.

شیروانی، زین‌العابدین (۱۳۳۹). بستان‌السیاحه. تهران: نشر سعدی.

شیل، ماری لئونردا (۱۳۶۲). خاطرات لیدی شیل. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: نشر نو.

صاحبی، محمدجواد (۱۳۶۷). اندیشه اصلاحی در نهضت‌های اسلامی. تهران: نشر کیهان.

صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۸۰). منتخب‌الاثار فی الامام الثانی عشر علیه‌السلام. قم: نشر مؤلف.

فشاهی، محمدرضا (۲۵۳۶). واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فتودال. تهران: نشر جاویدان.

فضائی، یوسف (۱۳۵۱). بابی‌گری، بهائی‌گری و کسروی‌گرایی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی فرخی.

فووریه، ژوانس (۱۳۹۰). سه سال در دربار ایران. ترجمه عباس اقبال آشتیانی. تهران: نشر نوین.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷). اقتصاد سیاسی ایران. تهران: نشر مرکز.

فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، ویژه‌نامه زمستان ۱۴۰۴

- کاشانی، میرزا جانی (۱۳۷۳). نقطه‌الکاف. به کوشش احسان اشراقی. تهران: امیرکبیر.
- کرین، هانری (۱۳۴۶). مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی. ترجمه فریدون بهمنیار. پاریس: نشر دانشگاه سوربن.
- کسروی، احمد (۱۳۲۳). بهائیگری. تهران: چاپخانه پیمان.
- گوپینو، آرتور (۱۳۲۲). مذاهب و فلسفه در آسیای وسطا. ترجمه همایون فرهوشی. اصفهان.
- محلاتی، میرزا محمدعلی (۱۳۵۶). خاطرات حاج سیاح. به کوشش حمید سیاح. تهران: نشر امیرکبیر.
- مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۳۵۱). شیخی‌گری، بابی‌گری از نظر فلسفه، تاریخ و اجتماع. تهران: نشر فروغی.
- ناطق، هما (۱۹۸۸). ایران در راه‌یابی فرهنگی. لندن: نشر پیام.
- تنکابنی، محمد بن سلیمان (۱۳۸۳). قصص العلماء. به کوشش محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.



بحران اقتدار دینی و گسترش خرافه‌گرایی در عصر قاجار: زمینه‌های فرهنگی و مذهبی
شکل‌گیری جریان بابیه / مسلمی پطرودی و همکاران

